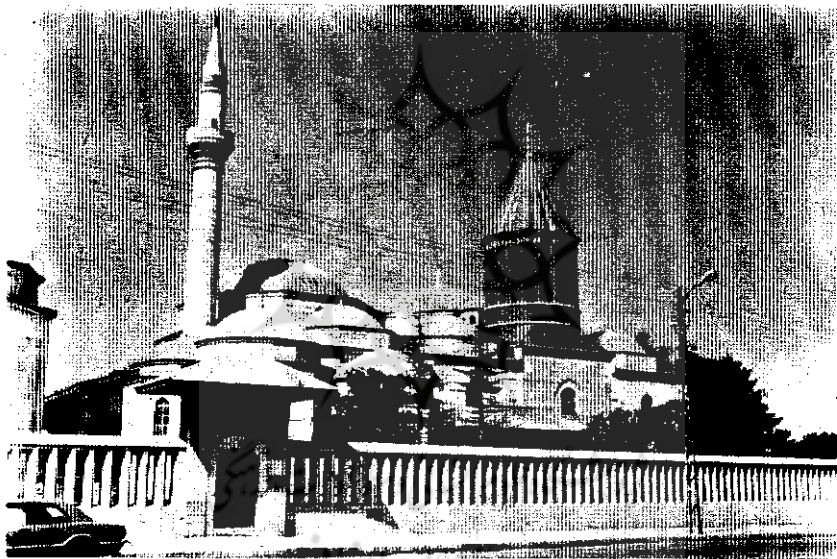


# آنجا که دیهیم از فرق شاهان عالم برگرفته‌اند

موزه و درگاه مولانا جلال‌الدین (قوینه - ترکیه)



مغازه سمساری را خواهد ماند که میراث اجاق کوران و بی‌وارثان را در خود جای داده است و راهنمایانش همانند سوداگران فقط به تفاخر به اشیاء مینگردند و گرانقیمتی وی- نظیریش را برخت میکشند که تو گمان‌نبری که قراضه‌ای نمی‌ارزند، بلکه روزگاری بر در و دیوار شاهزاده‌ای استوار بوده‌اند! یا شمشیر مرصعی آویخته بر کمر سلطانی بوده است و

نام « موزه » برای اکثر مردم، تداعی محلی است که گنجینه اشیاء نفیس و خامو- سخانه‌ای از ابزار و وسایل بشمار بشمار میرود. بوی کهنگی بر فضایش و موربانه‌ها جای خوش کرده، بر درو دیوارش و در تارو- پود البسه وای بسا پوشاک مانکنهای خیره مانده بر چشمان تماشاگراننش . بخصوص اگر مهارتی و کار آشنائی در بین نباشد، آن موزه

نیسان درگاه مولانا، شفا بخش و نوای نی صوفیان از حدیقه الارواح به وجد و سماعت بیاورد و همراه ذکر آشنایان چله نشین «درگاه مولانا» تن به حرم نهاده و جان بر حریم دوست کشیده و راز تسبیح هزار دانه باز شنیده باشی. آنوقت مرغ جانان در قبة الخضراء (گنبد بارگاه مولانا) خواهد نشست و به چشم جان بر موزه مولانا نظاره خواهد کرد که



قدرت عرفان چنین است و چشم سر در این درگاه اعمی ... و خواهی دید که عروسخانه این موزه مأمین عروسان آماده وصلت که قبل از رفتن به حجله گاه در محضر مولانا حضور یافته و بزیارت تربت این شاعر شوریده و عارف ربّانی پرداخته اند و توحید خانه این موزه پر از درویشان دُرْدآشام صاف اندیش و درگاه خاموشانش، سرای آخرت صوفیان پای کشیده

قلمدانش را محرران محرم حضور به آب زر پر می کرده اند و قلمتراشهایشان بدسته نقره ای مزین و حاشیه تابلوهایشان به تشعیر شهره بوده است... اما اگر جان شیفته باشی و از صنعتگر و هنرمند خون خورده و عمر تبه کرده آن نادره اشیاء پیرسی که چگونه رخ بر خاک تیره نهاده اند و از کدامین دیار آشنائی بوده اند، ابروان را با گره دمساز خواهند نمود و اگر احياناً اطمینانی بتو داشته باشند آهسته در پاسخت خواهند گفت که اجیر مردمسی بوده اند و عمر بر سر این سودا گذاشته و متاع جان برگذرگاه هنر نهاده و آرام و گمنام چشم از تاقه های زربفت زری پوشیده اند که هر تار و پود آن گرانها امتعه را با رگ چشمان گره زده بودند و بهر سطر خط خوش مرکب جان و خون ابدان بنهاد و دریغا در کوزه ای شکسته آبی نوشیده و صراحی های پر نقش طلا برنا آشنایان با هنر - سپرده اند. و نامحرمان با هنر به چشم وهم چشمی چهارچوبی بر اشیاء استوار کرده و بر چهار دیواری دربندشان کشیده اند و وقتی چشم از این تیره خاکدان بسته اند، وراثت به ناچیز بهائی آن ورق پاره های زرناب هنر را به دلان واگذار کرده و قراضه ای گرفته اند و چوب حراج آثار صنعتگران نادره دوران در کوی و برزن و در سوق و معبر زده شده و این آثار - به زبان بستگی - آخر - الامر از موزه ای سر در آورده اند.

اما وقتی به آستانه ای و درگاهی برسی که موزه اش لقب داده اند و «مولانا» را در گوشه ای از موزه با پوست نشینان سماع پیشه بر گورگاه بنهاده ... یادت خواهد رفت که در تماشاخانه موزه ها هستی بخصوص که مولانا دلیل راحت باشد و باران نیشان طشت

در رکاب حق. حجره‌های درویشان، سماع-  
خانهٔ پیروان مولا و قطب‌الاقطاب درویشان  
خالک‌نشین، امیرالمؤمنین ابوتراب علی بن -  
ایطالب (ع) ، آوای سوداگران سوقهای  
مجاور حرم پیرو شمس تبریزی، آواز سر-  
سپردگان مولاست که بگاہ سماع - همچون  
نماز واجب، باید به سماع خانه اندر شوند  
و تن رها سازند و دست از سودوزیان عالم



بشویند و متاعشان در طبق اخلاص شمایل  
مولانا باشد و فاشق‌های چوپین منقش به رقص  
صوفیانه .

و تو، مسافر غریب درگاه مولانا  
کجای این روضهٔ رضوان را موزه توانی  
خواند؟ اگر اهل معنی باشی و چشمان رالختی  
از دید ارزشهای دنیوی بربندی یا هوی مولانا  
را در زیر قبة الخضراء بگوش جان خواهی

شنید:

با قدسیان آسمان من هر شبی یا هو زخم  
صوفی دم از الا زند من دم ز الا هو زخم  
ونه بر مانکن‌ها و قامت عروسکها بلکه  
بر بیکر درویشان ریاضت پیشهٔ بارگاه مولانا تاج  
درویشان مولوی خواهی دید که نمند کلاهی است اما  
بی اعتبار سازندهٔ تاج شاهان و افسر و دیهیم  
سلاطین در برابرش به سیاه پولی نمی‌ارزد .  
و خواهی دید که نه تنها دزدان و سارقان  
دستبردی بر درگاه مولانا نمی‌زنند بلکه حرامیان  
و طراران نیز از جمال بی‌ریای مولانا در شرم  
میشوند. ندای یاسن هو در حلقوم مریدان  
و خضر عالم عرفان - مولانا جلال‌الدین -  
رهبر راه ورهنمای موزه که به حق موزهٔ  
جاننداری است و نه در حد قیاس با موزه‌های  
خالک‌خوردهٔ به تفاخر نشسته و مزین گشته به  
کوه‌نورها و امثال آنها چرا که پوست نشینانش  
پوستین از حسام‌الدین چلبی بارث برده‌اند و  
بردر میکدهٔ عشق - به زندی تاج عزت برسر  
بنهاده و دیهیم از فرق شاهان عالم برگرفته‌اند.  
با هم به موزه و درگاه مولانا برویم ولختی  
جان را به سماع در سماع خانه‌اش بسپاریم:  
درهای بارگاه مولانا در قونیه که در  
اصطلاح محل «درگاه» نامیده میشود - آنجا  
که تربت مقدس شاعر و عارف نامی را در  
خود جای داده است، نخستین بار در سال  
۱۹۲۶ بعنوان موزهٔ اشیاء عتیقه بروی عموم  
گشوده شد و در سال ۱۹۵۴ بصورت فعلی  
تنظیم و مورد بازدید و زیارت عشاق حقیقت  
قرار گرفت.

موزهٔ مولانا و مرکز پژوهشهای مربوط  
به زندگی و آثار مولانا محوطه‌ای در حدود  
۶۵۰۰ مترمربع را در برمیگیرد.

حجره درویشان ( در سمت غربی موزه ) باید قدم بگذاری که درگاه شیخ یا پوست نشین نامیده میشود. در اطاقی پیکره درویشی در حال مثنوی خوانی و در جایگاه دیگری - درویشی در حال سماع دیده میشود. و به تصادف در برخی از حجره های درویشان، فرشهای بافت ترکیه را به نمایش گذاشته اند با گلیم ها و سجاده های نماز.



اگر گذرت به مسجد مولانا یفتند و وضوئی گرفته و به نماز ایستاده باشی در این مسجد که در سمت مغرب سماع خانه است، نسخ خطی قرآن و کتابهای دیگر را خواهی دید که اغلب مذهب و دارای مینیاتور است و در قفسه مجاور مسجد، دورشته تسبیح خواهی دید که هر یکی ۹۹۹ دانه است. برای دیدار از نمونه های خط باید به

مدخل موزه - باب درویشان نام دارد. به آستان مولانا که برسیم در بالای مدخل حرم او به خط خوش نستعلیق بر روی تابلوئی چنین نوشته است: « یا حضرت مولانا » و بر بالای مدخل رواقی که به حرم وارد میشود پیتی از ملا عبدالرحمن جامی نقش بسته است:

کعبه العشاق باشد این مکان  
هر که ناقص آمد اینجا شد تمام

درب دیگری از بارگاه مولانا به سوی حدیقه الارواح گشوده میشود که سابقاً گورستان بوده و امروزه دروازه خاموشان نام دارد. درگاه دیگری به درگاه چلبی شهره است که در سمت شمال قرار گرفته است.

به آستان مولانا که قدم میگذاری پوشش و جنبش را خواهی دید و بر خلاف موزه های دیگر نشانی از تابلوهای « سکوت » - « سکوت محض » را نخواهی دید. زیارت زوار را نظاره خواهی کرد که زانو زده و بر تربت مولانا بوسه میزنند، سکوت را درهم شکسته اند و حرف و صوت و گفت را برهم زده و به همزبانی با مولانا بنشسته اند. یک سوی - در سماع خانه درویشان به سماع جان رها کرده اند و بشنو از نی در زوایای درگاه، ترا به تماشای رقص عارفان فرا می خواند و وقتی به شتاب و تعجیل راه سماع خانه را در پیش بگیری یک لحظه باید در کنار سماع خانه تامل بکنی و بر قفسه ها چشم بدوزی که نمونه ای از لباسهای مولانا و یارانش را بتماشای گذاشته اند، باید دید و گذشت ... و در سماع خانه آلات موسیقی از نی و رباب و دف و دایره و تنبور و کمانچه و تار جای خوش کرده اند، و اگر هوس دیدار زندگی این قلندران را در سر داشته باشی به

قرائت خانه‌گذری داشته باشی که سابقاً محل مطالعه درویشان بوده و امروز بصورت نمایشگاه نمونه‌های خط درآمده است که علاوه بر این

دیوان کبیر مثنوی به قطع رحلی مربوط بسال ۱۳۶۶ میلادی در آنجا مشاهده میگردد. نمونه‌ای از این خط خوش، گفتاری از

مولانا را نشان میدهد که:

آنچنان باش که ظاهر میشوی  
یا ظاهر شو آنچنان که هستی

و بر قاب دیگری خط زیبایی گفتاری نغز را باز می‌گوید:

بازآ بازآ هر آنچه هستی بازآ  
گر کافر و بت پرست و مستی بازآ  
این درگه ما درگه نومیدی نیست  
صدبار اگر توبه شکستی بازآ

در مطبخ مولانا اسباب طبخ و آلات مطبخ از مس و نقره قرار داده شده و بر گوشه‌ای از موزه طشت نیشان را نهاده‌اند و از کراماتش سخن‌ها گفته‌اند.

امروزه مرکز پژوهش‌های مربوط به زندگی و آثار مولانا با کتابخانه‌ای که ۱۰۰۰ نسخه خطی و ۴۰۰۰ جلد کتاب در باره عرفان و مولانا و درویش سلسله مولوی در آن کتابخانه جای گرفته و بنحو دقیقی طبقه‌بندی شده است، یکی از مراکز سرشناس تحقیقات مربوط به عرفان است. و مجموعه‌ای که مدفن مولانا و قبور صوفیان را در برگرفته است، بوی مرگ از خویشتن بسترده و بصورت موزه‌ای از درویشان جاندار و اهل معنی و معرفت درآمده و زیارتگاه عارفان و عالمان از اقصی نقاط جهان گردیده است.



نمونه‌ها، دست نوشته‌ها و طرح‌های دیگری منجمله قدیمترین نسخ مثنوی (که به خط خطاطی بنام محمد بن عبدالله میباشد) همچنین